

## مقدمه

تحقیق تجربی متضمن مسئله «تعمیم‌پذیری» Generalization است. هدف در اینجا، بیان این مسئله است که تعمیم آماری تنها شکل تعمیم‌پذیری نیست و این‌گونه تعمیم‌پذیری برای همه موقعیت‌ها مناسب نیست (اسمالینگ، ۲۰۰۳، ص ۵۳). در تحقیق کیفی، داعیه‌های تعمیم‌پذیری کمتر مشهود است (پاین و ویلیامز، ۲۰۰۵، ص ۲۰۶).

در فرهنگ لغات، «تعمیم» یک اصل، گزاره یا ایده‌ای است که کاربرد عمومی داشته باشد. واژه «تعمیم‌پذیری» دارای کاربرد روزمره است. با این حال، هنگامی که این واژه در تحقیقات علمی به کار گرفته می‌شود، به شدت مناقشه‌انگیز می‌گردد. بیشتر محققان کیفی معتقدند: هدف تحقیق تفسیری دستیابی به تعمیم‌های آماری نیست، بلکه استدلال می‌کنند که هدف، دستیابی به بینش‌هایی درباره فرایندهای اجتماعی، آموزشی و خانوادگی و نیز فعالیت‌هایی است که در درون یک مکان یا زمینه خاص صورت می‌گیرد (کانلی، ۱۹۹۸، ص ۱۲۳). به عبارت دیگر، این محققان مدعی‌اند که محققان کیفی پدیده‌ها را در محیط طبیعی‌شان مطالعه می‌کنند و می‌کوشند به درک و تفسیر آن از طریق معنایی بپردازند که افراد مورد تحقیق به پدیده‌ها نسبت می‌دهند (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۰).

در طرح‌های تحقیقات کیفی، معمولاً از روش‌های عمیق‌تر و گسترده‌تری برای گردآوری و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود؛ از جمله مصاحبه‌های عمیق، پرسش‌نامه‌های باز، تحقیق میدانی طولانی‌مدت همراه با یادداشت‌های میدانی و تحلیل تفسیری اسناد. اما چنین شیوه‌ای صرفاً امکان بررسی تعداد معدودی از موضوعات یا نمونه‌های کوچک را فراهم می‌کند. اما آیا می‌توان به نتیجه‌گیری‌های کلی‌تری از داده‌ها نیز دست یافت؟ آیا نتایج چنین مطالعه‌ای را می‌توان درباره خود مطالعه یا جمعیتی که سؤال تحقیق معطوف به آن است به کار گرفت؟ آیا در خصوص نمونه‌های کوچک می‌توان خصلت یا روابطی را پیدا کرد که بر سایر نمونه‌ها نیز قابل کاربرد باشد؟ این‌گونه سؤالات به تعمیم‌پذیری مربوط می‌شود (میرینگ، ۲۰۰۷، ص ۳-۱).

در گام نخست، برای آنکه تعریف ساده‌ای از اصطلاح «تعمیم‌پذیری» ارائه دهیم، معانی ذیل را برای آن ذکر می‌کنیم:

الف. استنتاج صورت‌بندی‌های کلی و قوانین علمی از داده‌های مربوط به واقعیات خاص؛

ب. گسترش اعتبار صورت‌بندی‌ها؛

ج. تعمیم پیش‌فرض‌ها به افراد، موقعیت‌ها یا زمینه‌ها؛

د. افزایش سطح انتزاع در گزاره‌ها.

## تعمیم‌پذیری و چالش‌های آن در تحقیقات کیفی

محمدتقی ایمان / استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

ghafari.na @Gmail.com

اسفندیار غفاری‌نسب / استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۱/۸/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

## چکیده

تحقیق تجربی متضمن تعمیم‌پذیری است، اما تعمیم‌پذیری صرفاً به تعمیم‌های آماری محدود نمی‌شود. به هر روی، تعمیم‌پذیری گام نهایی در فرایند تحقیقات کمی و کیفی است. در خصوص نوع و شیوه تعمیم‌پذیری در تحقیقات کیفی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یکی از رویکردها «تعمیم‌پذیری طبیعت‌گرایانه» است؛ فرایندی که طی آن تعمیم‌پذیری بر مبنای شباهت صورت می‌گیرد؛ شباهتی که با دیگر افراد، محیط‌ها، زمان‌ها و زمینه‌ها وجود دارد. یکی دیگر از انواع تعمیم‌پذیری که به تحقیقات کیفی مربوط می‌شود، تعمیم‌پذیری ارتباطی است. در این باره، سؤال این است که چه کسی تصمیم می‌گیرد که نتایج تحقیق قابل تعمیم می‌باشد. در این زمینه، ممکن است محقق و خواننده تحقیق با یکدیگر تعامل داشته باشند. نوع دیگری از تعمیم‌پذیری، که در اینجا بیشتر مورد تأکید است، «تعمیم‌پذیری متعادل» است. این تعمیم‌پذیری در مقابل «تعمیم‌پذیری تام» قرار دارد. ویلیامز معتقد است: این نوع تعمیم‌پذیری در تحقیقات کیفی بیشتر صورت می‌گیرد. از این‌رو، می‌توان گفت: این نوع تعمیم‌پذیری اجتناب‌ناپذیر است. داعیه تعمیم‌پذیری متعادل این است که آنچه در یک مکان یا زمان صادق است بر زمان و مکان دیگری هم صدق می‌کند. این نوع تعمیم‌پذیری در پی آن نیست که گزاره‌های جامعه‌شناختی را به یک دوره طولانی یا فرهنگ‌های دیگر تعمیم دهد. از این‌رو، محقق بر اساس موارد خاصی که موجود است، دست به استنتاج می‌زند تا ویژگی‌های جامعه بزرگ‌تر را درک نماید. از این‌رو، تعمیم‌دادن اجتناب‌ناپذیر، مطلوب و ممکن است.

کلیدواژه‌ها: تعمیم‌پذیری، تحقیق، تحلیل‌پذیری، ارتباط.

تعمیم‌پذیری یک گام نهایی در فرایند تحقیق کیفی است که فلیک (۲۰۰۵) نیز آن را در الگوی فرایند تحقیق کیفی خود نشان داده است. او بر ضرورت تعریف اهداف تعمیم‌پذیری (برای مثال، مقایسه گروه‌بندی‌ها، سن، جنس و داده‌ها) تأکید کرده است (فلیک، ۲۰۰۵، ص ۱۴۲). اما شیوه‌های انضمامی و عینی تعمیم‌پذیری چیست؟

فارنبرگ بر ضرورت تعمیم‌پذیری تأکید می‌کند، اما آن دسته از مطالعات کیفی را که به‌گونه‌ای شتاب‌زده به تعمیم نتایج می‌پردازند، مورد نقد قرار می‌دهد (فارنبرگ، ۲۰۰۳، ص ۵-۳).

به نظر می‌رسد شیوه تعمیم‌پذیری که سنگ‌بنای همه کارهای علمی است، ویژگی اساسی دانش علمی به‌منزله هدف علم نیز تلقی می‌شود. ما معمولاً می‌کوشیم به استنتاج صورت‌بندی‌های کلی‌تر بپردازیم که بتوان به وضعیت‌های آینده تعمیم داد.

صورت‌بندی گزاره‌های عام از طریق انتزاع امکان‌پذیر است. این نتیجه‌گیری را «استقرا» می‌نامند. صورت‌بندی کلی را می‌توان با صورت‌بندی‌های کلی که قبلاً ارائه شده است، پیوند زد و به یک شبکه از گزاره‌ها، یعنی یک «نظریه» دست یافت. مزیت این نظریه در آن است که می‌توان آن را در خصوص وضعیت‌های جدیدی به کاربرد که ما مجبور نیستیم آن را مجدداً بررسی کنیم. این نتیجه‌گیری «قیاسی» نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد چنین شیوه‌ای بسیار سودمند باشد؛ بدین معنا که آن در مرکز کار علمی قرار دارد، اما انتقادات و مخالفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای هم در این زمینه وجود دارد.

### مبانی نظری تعمیم‌پذیری

استیک (۱۹۹۷) اصطلاح تعمیم‌پذیری طبیعت‌گرایانه را مطرح کرده است. منظور وی از «تعمیم‌پذیری» فرایندی است که طی آن تعمیم‌پذیری بر مبنای شباهت صورت می‌گیرد؛ یعنی شباهتی که با دیگر افراد، محیط‌ها، زمان‌ها و زمینه‌ها وجود دارد (استیک، ۱۹۹۷، ص ۹؟).

یین (Yee) نیز تعمیم‌پذیری در تحقیقات کیفی را ممکن می‌داند. او چنین تعمیم‌پذیری را نمایانگر منطق تکرار (Repitition logic) می‌داند؛ شبیه چیزی است که در تحقیقات آزمایشی صورت می‌گیرد.

برخی از محققان کیفی معتقدند: در مطالعات کیفی دو نوع تعمیم‌پذیری وجود دارد: یکی تعمیم‌پذیری تحلیل (Analytic) و دیگری «تعمیم مورد به مورد» (Case to Case) است (میلز و هیوبرمن، ۱۹۹۴). تعمیم‌پذیری تحلیلی در خصوص نظریه‌های گسترده به کار برده می‌شود، بر این اساس که چگونه نمونه‌های انتخاب‌شده با برساخته‌های کلی انطباق پیدا می‌کند (کورتس و دیگران، ۲۰۰۰، ص

۱۰۰۲). در نتیجه، این نوع تعمیم‌پذیری را مکسول «تعمیم‌پذیری درونی» می‌نامد که نمایانگر تعمیم‌پذیری‌ها در درون محیط یا گروه مورد مطالعه است (مکسول، ۱۹۹۶). تعمیم‌دهی مورد به مورد مستلزم تعمیم دادن از یک مورد به مورد مشابه است. (فایرستون، ۱۹۹۳، ص ۱۷؛ کندی، ۱۹۷۹، ص ۶۶۲). این دو نوع تعمیم‌پذیری در تحقیقات کیفی به همراه تعمیم‌پذیری تحلیلی معمولاً از بیشترین عمومیت در تحقیقات کیفی برخوردارند.

دری و یچر و اسینگر و ساوک (۲۰۰۵، ص ۲) میان تعمیم‌پذیری کارکردی (جست‌وجوی وجوه مشترک میان مشاهدات که بیشتر جنبه کمی دارند) و تعمیم‌پذیری مقوله‌ای (ایجاد طبقات و دسته‌های همگن که بیشتر جنبه کیفی دارند) تمایز قایل می‌شوند. (دری و میچر و اسینگر و ساوک، ۲۰۰۵) فلیک نیز میان «تعمیم پذیری عددی» و تعمیم‌پذیری نظری تمایز قایل می‌شود، اما همه نویسندگان مزبور بر تعمیم‌پذیری تأکید کرده‌اند.

درباره تعمیم‌پذیری، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به تشریح این دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

از دیدگاه سازه‌گرایان، همه پدیده‌ها محدود به زمان و مکان هستند. از این رو، تنها می‌توان به بازسازی دیدگاه‌های ذهنی افراد در موقعیت‌های خاص مبادرت ورزید. از این رو، هدف دانش صرفاً می‌تواند توسعه یک مجموعه تفردی (Ideographic) از دانش باشد. این دیدگاه فقط به توافق‌هایی توجه می‌کند که معطوف به زمان و مکان خاصی باشد. از این رو، دنزین معتقد است: رویکرد تفسیرگرایی تعمیم‌پذیری را به‌مثابه یک هدف نفی می‌کند؛ زیرا تعامل‌هایی انسانی و پدیده‌های زیستی جهان همیشه دارای معانی چندگانه‌ای است که منجر به عدم تعین‌های ذاتی در حیات جهان می‌شود و این مانع تعمیم‌پذیری می‌گردد.

دیدگاه عقل‌گرایی انتقادی استدلال منطقی‌اش این است که ارائه شواهد استقرایی از گزاره‌های کلی امکان‌پذیر نیست (پوپر، ۱۹۵۹). به نظر او، ما اگر هزاران قوی سفید را مشاهده کنیم، باز نمی‌توان نتیجه گرفت که همه قوها سفید هستند؛ زیرا در آینده ممکن است یک قوی سیاه پیدا شود. در این صورت، فقط گزاره‌هایی که به زمان و مکان محدود نیستند (گزاره‌های کلی) به لحاظ علمی سودمند هستند. همین نشان می‌دهد که چرا پوپر برنامه خود درباره ابطال‌پذیری را فقط با استنتاج‌های قیاسی بسط و گسترش داد. او امیدوار بود که پس از ابطال، همه سفسطه‌ها، فقط گزاره‌های حقیقی باقی بماند. او این دیدگاه را «عقل‌گرایی انتقادی» می‌نامد که امروزه آن را «پساپوزیتیویسم» می‌نامند که در تحقیقات کیفی نیز به‌کار گرفته می‌شود (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۳).

## انواع تعمیم‌پذیری

اکنون به بررسی انواع تعمیم‌پذیری می‌پردازیم. ابتدا دیدگاه‌های نظری مهم‌تر را بررسی می‌کنیم. تعمیم‌پذیری ارتباطی، تعمیم‌پذیری مثالواره‌ای و تعمیم‌پذیری متعادل از این جمله است. سپس انواع تعمیم‌پذیری به صورت دقیق و جزئی‌تر بیان می‌گردد که شامل هشت نوع تعمیم‌پذیری می‌گردد؛

### ۱. تعمیم‌پذیری ارتباطی

سؤال در خصوص تعمیم‌پذیری این است که چه کسی تصمیم می‌گیرد که نتایج تحقیق قابل تعمیم است؟ آیا در این باره، محقق یا خواننده تصمیم‌گیری می‌کند؟ به لحاظ اجتماعی نوعی تعمیم‌پذیری وجود دارد که «تعمیم‌پذیری ارتباطی» نامیده می‌شود. در این گونه، تعمیم‌پذیری، محقق و خواننده گزارش ممکن است با یکدیگر تعامل داشته باشند، یا نداشته باشند. اگر آنها با یکدیگر تعاملی نداشته باشند، ممکن است محقق به خواننده کمک کند. گزارش می‌تواند به خواننده کمک کند تا به این سؤال پاسخ دهد که نتایج تحقیق در خصوص یک موقعیت معین، چه معنایی می‌دهد، درحالی‌که خواننده با آن موقعیت آشنایی ندارد. تعمیم‌پذیری ارتباطی تا حدی از طریق استدلال مقایسه‌ای تأیید و حمایت می‌شود. در این زمینه، خواننده گزارش تحقیق بیش از محقق درک می‌کند که نتایج تحقیق تا چه حد قابل تعمیم به سایر افراد، موقعیت‌ها، نمونه‌ها و نظایر آن است. در این شکل از تعمیم‌پذیری، دو تغییر عمده قابل تشخیص است: نخست «تعمیم‌پذیری دریافتی» (Receptive) و دیگری «تعمیم‌پذیری پاسخ‌گوینه» (Responsive)، که آن را «تعمیم‌پذیری تعاملی» (Interactional) نیز می‌توان نامید. تعمیم‌پذیری دریافتی عمدتاً هنگامی اتفاق می‌افتد که گزارش نهایی محقق خوانده شده باشد. در اینجا، محقق و خواننده گزارش تحقیق با یکدیگر تعاملی ندارند.

**الف - تعمیم‌پذیری دریافتی:** در این گونه تعمیم‌پذیری، به‌ندرت تعاملی میان محقق (نویسنده گزارش تحقیق) و خواننده تحقیق وجود دارد. تنها چیزی که نویسنده می‌تواند انجام دهد این است که اطلاعات کافی در اختیار خواننده قرار دهد تا او خودش بتواند تصمیم‌گیری کند که مطالعه برای او تا چه حد اهمیت دارد. نمونه خوبی از این وضعیت را «انتقال‌پذیری» می‌نامند. در این گونه تعمیم‌پذیری، خواننده بر اساس تجربیات روزمره یا تجربیات خاص خود، نتایج را به موقعیت دیگری تعمیم می‌دهد و این تعمیم‌دهی را بر اساس ذهن خویش انجام می‌دهد و نه بر اساس دانش علمی. ارزش کاربرد می‌تواند یک نمونه از تعمیم‌پذیری دریافتی نیز باشد. در این زمینه، هدف انجام تحقیق معطوف به عمل است. (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵؛ گوبا و لینکلن، ۱۹۸۹).

برخی از نویسندگان انتقال‌پذیری را به‌عنوان جای‌گزینی برای اعتبار خارجی مرسوم یا تعمیم‌پذیری تلقی کرده‌اند. انتقال‌پذیری یک شکل مهم از تعمیم‌پذیری ارتباطی است که در آن تحقیق، هم جنبه نظری دارد و هم جنبه عملی. انتقال‌پذیری به‌طور ضمنی، مبتنی بر استدلال مقایسه‌ای است. در اینجا، این خواننده گزارش تحقیق است و نه محقق که به مقایسه میان دو موقعیتی می‌پردازد که درباره یکی تحقیق صورت گرفته و درباره دیگری تحقیقی صورت نگرفته است. خواننده است که تصمیم می‌گیرد آیا شباهت‌های موردنظر مکفی است که آن را قابل پذیرش کند و بتواند نتایج تحقیق را به موقعیت‌های تعمیم دهد. محقق در اینجا نمی‌تواند به خواننده کمک کند تا تشابهات و تفاوت‌های میان موقعیت مورد تحقیق و موقعیت تحقیق نشده را تشخیص دهد. محقق تنها در صورتی می‌تواند به خواننده کمک کند که گزارش تحقیق دربرگیرنده توصیف موضوعات ذیل باشد:

۱. پایگاه، موقعیت و نقش‌هایی که محقق در موقعیت تحقیق ایفا می‌کند.
  ۲. گزارش تحقیق باید حاوی تعدادی مقایسه یا موقعیت‌هایی باشد که در آن تحقیق مشابهی به‌گونه‌ای رضایت بخش صورت گرفته باشد.
  ۳. تحقیق به‌جای اینکه از یک نظریه شروع شده باشد، باید با شیوه کاربران بالقوه پیوند داشته و برآمده از آن باشد.
  ۴. کاربران بالقوه باید در تنظیم و اجرای تحقیق مشارکت داشته باشند.
- معیارهای روش‌شناختی باید رعایت شود و برای افزایش اعتبار خارجی به روشنی به آن اشاره شود، به‌ویژه معیارهایی که موجب ارتقای انتقال‌پذیری می‌شود. به‌طور کلی، یک کیفیت روش‌شناختی سبب ایجاد انگیزه در کاربران بالقوه می‌شود.
۵. اطلاعاتی که برای کشف مقایسه (آنالوژی) مهم است برای ارزیابی آن نیز لازم است. ارزش کاربردی گزارش تحقیق در صورتی افزایش می‌یابد که نویسنده و خواننده به‌گونه‌ای واضح، از معیارها برای استدلال تمثیلی استفاده کنند.

**ب - تعمیم‌پذیری مبتنی بر نظر پاسخ‌گویان:** در تعمیم‌پذیری مبتنی بر نظر پاسخ‌گویان، تعامل میان محقق و خواننده یا کاربر به‌صورت بالقوه وجود دارد که این برخلاف تعمیم‌پذیری دریافت‌کننده است که در آن چنین تعاملی وجود ندارد. کسانی که در تحقیق مشارکت دارند بر اساس تجربه‌ای که در تحقیق و گفت‌وگو با دیگر مشارکت‌کنندگان دارند، می‌توانند تصمیم بگیرند که تحقیق چه ارزشی برای او، مسئله‌اش و یا موقعیت خارج از تحقیق دارد. منظور از «اصطلاح پاسخگو»، چیزی

### تعمیم‌پذیری متعادل

در دیدگاه تعمیم‌پذیری متعادل، که ویلیامز آن را در مقابل «تعمیم‌پذیری تام» قرار می‌دهد، که در این مورد جملات به‌گونه‌ای کامل و مشخص به‌وسیله قوانین جهان‌شمول پوشش داده می‌شود. تعمیم‌پذیری متعادل از برخی جهات، نمونه‌هایی از مجموعه مشخص و گسترده‌تری از ویژگی‌ها شناخته می‌شود. همین شکل از تعمیم‌پذیری است که در تحقیق تفسیری صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که چنین دیدگاه متعادل سودمند است. روش تحقیق کیفی می‌تواند مولد سطحی از تعمیم‌پذیری محدود، یعنی تعمیم‌پذیری متعادل باشد. این‌گونه تعمیم‌پذیری متعادل (پراگماتیک) برخاسته از تجربه شخصی است که از طریق نظم و انسجامی که به زندگی روزمره می‌دهد، ادامه آن را امکان‌پذیر می‌سازد. بر این اساس، می‌توان گفت: تعمیم‌پذیری متعادل اجتناب‌ناپذیر است. در ابتدا، طرف‌داری ویلیامز از ایده تعمیم‌پذیری متعادل معطوف به جامعه‌شناسی تفسیری بود. او این دیدگاه را با رویکرد به آنچه جامعه‌شناسان انجام می‌دهند، برگزیده است (پاین و ویلیامز، ۲۰۰۵). داعیه تعمیم این است که آنچه در یک مکان یا زمان مهم صادق است، در زمان و مکان دیگری هم صادق می‌کند. از این رو، زندگی روزمره بستگی به موفقیت کنش‌گرانی دارد که دقیقاً آن را انجام می‌دهند (پاین و ویلیامز، ۲۰۰۵، ص ۲۰۷).

مهم‌ترین ویژگی تعمیم‌پذیری متعادل این است که بسیار شبیه به تعمیم‌هایی است که در زندگی روزمره صورت می‌گیرد. با این حال، این‌گونه تعمیم‌دهی به دو مفهوم متعادل است:

نخست دامنۀ آنچه «متعادل» نامیده می‌شود؛ به این معنا که نمی‌خواهد گزاره‌های جامعه‌شناختی را در یک دوره زمانی طولانی دربر گیرد، یا در بین فرهنگ‌های مختلف مصداق داشته باشد. دوم این‌گونه تعمیم‌ها هرگز منجر به تعمیم‌های «آگزومیاتیک» نمی‌شود. اگرچه ممکن است آنها از نظر آماری قابل آزمون باشند، اما آزمون آماری الزامی نیست و دیگر انواع تحقیقات هم ممکن است موجب اصلاح آنها شود (همان).

اگرچه این نوع تعمیم‌پذیری ذاتاً متعادل است، اما نمی‌توان گفت: این نوع تعمیم‌پذیری به‌صورت طبیعی یا خودبه‌خود در فرایند تحقیق انجام می‌شود یا باید آن را بر عهده خواننده گذاشت. در حقیقت، منظور آن نوع تعمیم‌پذیری نیست که در تحقیقات کیفی به خودی خود صورت می‌گیرد (همان).

برای مثال، تحقیقی که گیرتنز انجام می‌دهد یک تبیین مردم‌نگارانه از فرهنگی است که کاملاً متفاوت از فرهنگ غرب است. در این‌گونه مطالعات، محقق بر اساس چارچوب ذهنی ارجاعی موجود، به

است که باید به‌منزله «تحقیق ارزیابانه» یا «تحقیق پاسخ‌گویانه» شناخته شود (استیک، ۱۹۷۵). در تحقیق ارزیابانه یا پاسخ‌گویانه، همه طرف‌های درگیر را تا جای ممکن در تحقیق دخالت می‌دهند و گزارش نهایی تحقیق نیز یک کار مشترک است، پیش از آنکه نتایج نهایی تحقیق به‌دست آید. «انتقال‌پذیری» و «ارزش کاربردی» شکل‌هایی از تعمیم‌پذیری دریافتی هستند که ارزش مشارکتی تحقیق را نشان می‌دهند.

ایده «تعمیم‌پذیری پاسخ‌گویان» در تحقیق مشارکتی نیز وجود دارد که در آن افراد به‌عنوان نوعی همکار محقق مشارکت می‌کنند و محقق نیز به‌عنوان همکار افراد مورد تحقیق عمل می‌کند. البته به‌جای اصطلاح «تعمیم‌پذیری پاسخ‌گویانه»، می‌توان از اصطلاح «تعمیم‌پذیری مشارکتی» استفاده کرد. به نظر می‌رسد اصطلاح «تعمیم‌پذیری مشارکتی» در نوشته‌های قبلی هم یافت می‌شود. برای مثال، در اثر گویا و لینکلن که به بحث درباره معیار اصالت می‌پردازند، هنگامی که این معیار رعایت شده تحقیق دارای ارزش مشارکتی است (گویا و لینکلن، ۱۹۹۸).

### تعمیم‌پذیری مثالواره

تعمیم‌پذیری مثالواره را تا حدی می‌توان نوع خاصی از تعمیم‌پذیری پاسخ‌گویانه یا مشارکتی تلقی کرد. آنچه وجه تمایز این دو محسوب می‌شود آن است که محقق دارای سه مسئولیت اضافی نیز هست: نخست محقق باید یک وضعیت تحقیقاتی را انتخاب کند که بتواند نمونه‌ای از یک مجموعه وضعیت‌ها باشد. نمونه‌گیری هدفمند، یک نمونه مناسب با کیفیت مثالواره‌ای محقق است.

دوم اینکه، محقق باید سازمان‌دهی و همکاری در زمینه فعالیت‌های تحقیقاتی‌اش را به‌گونه‌ای درک کند که تبدیل به نمونه و مثالواره‌ای برای فعالیت‌هایی شود که می‌خواهد آن را به‌واسطه تحقیق اصلاح کند. به تعبیر ساده‌تر، محقق باید نمونه خوبی از همکار و سازمان‌دهنده باشد.

سوم او باید گزارش تحقیق را به‌گونه‌ای بنویسد که در آن مسئولیت قبلی وی تا جای ممکن نشان داده شده باشد، به‌گونه‌ای که گزارش واجد ارزش مثالواره باشد. همه کسانی که در مطالعه شرکت دارند به نوبه خود، می‌توانند تجربیات خود را به دیگر موقعیت‌ها تعمیم دهند که از این نظر، ارائه تحلیلی آشکار از ماهیت تمثیل‌ها می‌تواند سودمند باشد. افزون بر آن، افرادی هم که صرفاً گزارش تحقیق را می‌خوانند، اما در مطالعه مشارکتی ندارند، می‌توانند از این روند نفع ببرند.

اگرچه تعمیم‌پذیری مثالواره‌ای دارای جنبه ارتباطی است، اما عمدتاً نمونه‌ای از تعمیم‌پذیری تمثیلی است.

تفسیر مشاهدات می‌پردازد تا به درک ویژگی‌های منحصر به فرد آن برسد. گیرتزر می‌خواهد معنای نمادین مناسک خروس‌ها را بیان کند (ویلیامز، ۲۰۰۵، ص ۲۱).

«تعمیم‌پذیری متعادل» به این معناست که تعمیم‌دهی در تحقیق کیفی اجتناب‌ناپذیر است. در واقع، هر گزارشی دست‌کم دربردارنده نوعی داعیه تعمیم‌پذیری است. برای مثال، در مطالعه کیفی، که توسط گیرتزر درباره جنگ خروس‌ها در جزیره بالی اندونزی صورت گرفت او نیز به نوعی یافته‌های خود را تعمیم داد. این‌گونه مطالعه، که در سطح خرد انجام می‌گیرد، مستلزم توصیف فشرده و متراکم و دقیق و جزئی از بخش کوچکی از یک جامعه، مانند گزارشی است که درباره جنگ خروس‌ها ارائه می‌شود و حاکی از این نیست که خواننده صرفاً مطالبی را درباره بخشی خاص از جامعه بالی فرا می‌گیرد، بلکه او مطالبی را درباره فرهنگ بالی به‌طور کلی یاد می‌گیرد؛ بدین معنا که در اینجا نیز نوعی تعمیم‌پذیری متعادل صورت گرفته است (همان).

اگر تعمیم‌پذیری در یک معنای گسترده در نظر گرفته شود، به معنای یک مفهوم کلی یا قضیه‌ای است که از طریق استنتاج از موارد خاص به دست می‌آید. بدین‌روی، تحقیق، تفسیری انباشته از تعمیم‌پذیری می‌شود. به هر روی، هر مطالعه - کیفی نیز - براساس موارد و نمونه‌های خاص، مبادرت به استنتاج‌های کلی‌تر می‌نماید (همان).

### انواع تعمیم‌پذیری

چنان‌که گفته شد، هدف صورت‌بندی‌های کلی - یعنی گزاره‌های نظری دست‌یابی به تعمیم‌پذیری است؛ اما این تعمیم‌پذیری می‌تواند دارای شکل‌ها و ساختارهای متفاوتی باشد. انواع گزاره‌های کلی نیازمند شیوه‌های متفاوتی از تعمیم‌پذیری است. در اینجا هشت نوع تعمیم‌پذیری و تمایز میان هر یک ذکر می‌شود:

۱. قوانین کلی که محدود به زمان و مکان نیست و چنان‌که پوپر معتقد است، اثبات آنها دشوار است. همیشه موارد نقض آنها ممکن است در آینده اتفاق بیفتد. بنابراین، تعمیم‌پذیری باید با احتیاط صورت گیرد و در یک فرایند بازنگری مداوم باشد. از این‌رو، در این‌باره شدت به تشکیک شده است که در علوم اجتماعی، اصلاً بتوان به قوانین کلی دست پیدا کرد.

۲. نوع دیگری از تعمیم‌پذیری مبتنی بر قوانین آماری است که اثباتش آسان‌تر است؛ زیرا می‌تواند متضمن موارد نقض باشد. از این‌رو، فقط باید نشان داد که این موارد نقض آن‌قدر نادر و کمیاب هستند که وقوعشان را می‌توان از طریق تصادف تبیین کرد.

۳. اگر بخواهیم به صورت‌بندی گزاره‌های نظری کلی بپردازیم باید بیشتر احتیاط کنیم. در اینجا، استفاده از واژه «قواعد» به جای «قانون» سودمند است. قواعد به توصیف قاعده‌مندی‌ها و شباهت‌ها می‌پردازد، اما قواعد دارای استثنا نیز هستند.

۴. تعمیم‌پذیری محدودتر و متعادل‌تر معطوف به تعمیم‌پذیری است و هدفش دستیابی به گزاره‌های معطوف به زمینه خاص است. در اینجا، قواعدی صورت‌بندی می‌شود یا روابطی توصیف می‌شود که فقط تحت شرایط خاص ارزشمند هستند؛ یعنی در موقعیت‌ها، اشخاص و زمان‌های مشابه ارزشمند هستند. نتایج مطالعه را می‌توان به مردم طبقه متوسط در جوامع صنعتی تعمیم داد. مفهوم «نظریه برد متوسط» که توسط مرتن مطرح شد، مشمول این‌گونه تعمیم‌پذیری است. (مرتن، ۱۹۶۸)

۵. ثبت شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان چندین مشاهده از طریق مقایسه‌های منظم را شکل متعادل‌تر تعمیم‌پذیری می‌دانند. بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها، قواعد یا روابط میان متغیرها را می‌توان صورت‌بندی کرد؛ اما این جنبه تفسیری دارد و توسط خود داده‌های تجربی اثبات نمی‌شود.

۶. مطالعات توصیفی در پی فراهم آوردن زمینه برای تعمیم‌پذیری به معنای «گردآوری مشاهدات خاص» به‌عنوان مبنایی برای کشف شباهت‌ها یا قواعد است.

۷. مطالعات اکتشافی هرچند به خوبی از عهده تعمیم‌پذیری بر نمی‌آید، اما آن دسته از گزاره‌های کلی و فرضیه‌ها را بسط می‌دهد که برای تعمیم‌بخشی و کلیت در مطالعات بعدی می‌توان آزمون آنها باید به تأمل درباره امکاناتی بپردازند که - برای مثال - فرضیه‌هایی به لحاظ تجربی قابل آزمون هستند.

۸. متعادل‌ترین شکل تعمیم‌پذیری به تعمیم نتایج مطالعه نمی‌پردازد، بلکه معطوف به شیوه‌هایی است که به نتایج منجر می‌شود. در برخی از شکل‌های کنش اقدامی، به نظر می‌رسد نویسنده قصد ندارد راه‌حل‌ها را به مسئله «پراکسیس» خود تعمیم دهد، بلکه می‌خواهد توصیه کند که چگونه مسائل مشابه در آینده حل و فصل خواهند شد. شاید موضع برساخت‌گرا (Constructionist) در همین جهت پیش برود. در اینجا، نه نتایج بازسازی، بلکه شیوه‌ها و گفتمان‌ها درباره واقعیتی است که می‌توان تعمیم داد.

این هشت سطح از گزاره‌های تعمیم‌یافته از حیث انتزاع متفاوتند؛ یعنی از قوانین کلی تا شیوه‌ها برای کسب بینش در موقعیت‌های خاص را دربرمی‌گیرد. آنچه هدف تعمیم‌پذیری را تعیین می‌کند، دیدگاه معرفت‌شناختی محقق، شرایط و امکانات میدان تحقیق و سؤالات تحقیق است. نکته بعدی پیدا کردن یک شیوه مناسب برای تعمیم‌پذیری است.

## شیوه‌های تعمیم‌پذیری

برای تعمیم‌پذیری امکانات متفاوتی وجود دارد. در اینجا، یازده شیوه برای تعمیم‌پذیری ذکر می‌شود:

۱. تحلیل جمعیت کل در برخی جاها، ممکن و سودمند است. مطالعه‌ای که در پی بررسی جمعیت قهرمانان جهانی، برندگان جایزه نوبل یا کشورهای آسیایی است، می‌تواند به تحلیل همه موارد موردنظر بپردازد. بنابراین، در اینجا دیگر مسئله تعمیم‌پذیری وجود ندارد.
۲. ابطال قوانین کلی، که روش عقل‌گرایی انتقادی پوپر محسوب می‌شود، به‌منزله تنها نمونه موجود ارائه می‌شود. روش مزبور یک راهبرد غیرمستقیم است؛ زیرا در پی یافتن تعمیم‌های غلط است تا بتواند به تعمیم‌های حقیقی دست یابد.
۳. استفاده از نمونه‌های تصادفی شیوه مربوط به مطالعات کمی است تا شاید نمونه تصادفی واجد همه خصوصیات جمعیت کل باشد. با این حال، هرچند در تحقیقات کیفی، استفاده از نمونه تصادفی چندان معمول نیست، اما از نمونه‌های تصادفی هم می‌توان استفاده کرد؛ مثلاً، مطالعه بر مبنای مصاحبه باز.
۴. غالباً دسترسی به نمونه تصادفی دشوار است؛ زیرا مستلزم وجود یک فهرست کامل از جمعیت است. از این رو، راهبرد طبقه‌بندی - بیشتر در ترکیب با راهبرد نمونه‌گیری تصادفی - به‌کار می‌رود. از این رو، با پیروی از برخی ملاحظات نظری، برخی از ابعاد (مانند سن و جنس) به‌منزله ابعاد اصلی و توزیع متغیرهایی که قبلاً تعریف شده است در نظر گرفته می‌شود، روش طبقه‌بندی بدین‌گونه است که جمعیت به بخش‌های مساوی تقسیم می‌شود یا می‌تواند مبتنی بر نحوه توزیع آن در جمعیت باشد (تامپسون، ۱۹۹۳).
۵. استفاده از نمونه‌های بزرگ‌تر راهبردی است که به‌طور کلی، می‌توان آن را توصیه کرد. هرچه تعداد واحدهای قابل تحلیل بیشتر باشد، نتیجه‌گیری هم می‌تواند کلی‌تر باشد. در تحقیقات کیفی، محدودیت در اندازه نمونه، معمولاً ناشی از ملاحظات عملی است (مجموعه داده‌های عمیق و پیچیده) و عاقلانه‌تر این است که دایره نمونه را گسترش دهیم (پیروی از راهبرد نمونه مکفی).
۶. تعمیم استدلالی، که در آن محقق به بحث درباره کیفیت‌های نمونه و ملاحظه امکانات تعمیم‌پذیری می‌پردازد. تره‌هارت (Terhart) معتقد به یک شکل خاص‌تری از تعمیم‌پذیری است. (تره‌هارت، ۱۹۸۱) محقق باید تشخیص دهد که کدام جنبه از نتایج قابل تعمیم به موقعیت‌های جدید است.

۷. نمونه‌گیری نظری یک راهبرد مهم در تحقیقات کیفی است که در چارچوب نظریه بنیادی بسط یافته است. آن شکلی از تعمیم‌پذیری استدلالی در فرایند گردآوری داده‌ها است. ایده اصلی از آغاز گردآوری داده شروع می‌شود و داده‌ها از طریق رمزگذاری و یادداشت‌برداری در جهت توسعه نظریه استقرایی تحلیل می‌شوند. نتایج اولیه مشخص می‌کند که چه داده‌های دیگری، از جمله مصاحبه‌های جدید، مشاهدات میدانی و اسنادی برای تأیید یا بررسی انتقادی نتایج اولیه نیاز است. این یک فرایند تکرار شونده است که آغاز و پایان آن منوط به یافتن شواهد مکفی است (اشباع).
۸. جست‌وجو برای داده‌های نوعی راهبرد دیگری برای تعمیم‌پذیری است. از طریق توجه به ملاحظات پیشین یا تحلیل پسا‌کاوانه، بخشی از داده‌ها به‌منزله داده‌های نوعی برای یک جمعیت گسترده‌تر تلقی می‌شود.
۹. تغییرپذیری پدیده که در جست‌وجوی پدیده تحت شرایطی متفاوت است و یک راهبرد اساسی در تحلیل پدیدارشناختی محسوب می‌شود جست‌وجو برای نمونه مخالف راهبردی است که مکرر توصیه شده است. برای مثال، در درون راهبرد زمینه‌ای اصولاً یافتن شباهت منجر به تعمیم‌پذیری می‌شود.
۱۰. «زاویه‌بندی» که به‌معنای ترکیب یا ادغام چندین مطالعه برای تأمین اطمینان و دستیابی به نتایج کلی‌تر است و شامل روند جدید و روش‌های چندگانه یا روش‌شناسی ترکیبی می‌شود (تشکری و تدلی، ۱۹۹۸، ص ۷)
۱۱. آخرین راهبرد تعمیم‌پذیری تحلیل تطبیقی ادبیات تحقیق است. ما می‌توانیم به دنبال مطالعات مشابه و مقایسه نتایج خودمان با آنها باشیم که این می‌تواند منجر به فراتحلیل پیچیده‌ای شود. فهرست مزبور نشان می‌دهد که امکانات گسترده‌ای برای تعمیم دادن نتایج در مطالعات کیفی وجود دارد. یک راهبرد مکفی بستگی به ملاحظات نظری و معرفت‌شناختی دارد.

## نتیجه‌گیری

هدف این نوشتار بیان این مطلب بود که تحقیق تجربی متضمن «تعمیم‌پذیری» است؛ اما تعمیم‌پذیری صرفاً به تعمیم‌های آماری محدود نمی‌گردد و برای همه موقعیت‌ها نیز مناسب نیست. برخی از محققان تعمیم‌پذیری را استنتاج صورت‌بندی‌های کلی و قوانین علمی از داده‌های مربوط به واقعیات خارجی دانسته‌اند.

به هر روی، تعمیم‌پذیری یک گام نهایی در فرایند تحقیق کیفی است. درباره نوع و شیوه تعمیم‌پذیری در تحقیقات کیفی، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. یکی از رویکردها «تعمیم‌پذیری طبیعت‌گرایانه» است؛ فرایندی که طی آن تعمیم‌پذیری بر مبنای شباهت صورت می‌گیرد؛ یعنی شباهتی که با دیگر افراد، محیط‌ها، زمان‌ها و زمینه‌ها وجود دارد. یکی از انواع دیگر تعمیم‌پذیری، که به تحقیقات کیفی مربوط می‌شود، تعمیم‌پذیری ارتباطی است. سؤال این است که چه کسی تصمیم می‌گیرد نتایج تحقیق قابل تعمیم باشد: محقق یا خواننده؟ در این‌گونه تعمیم‌پذیری، محقق و خواننده گزارش ممکن است با یکدیگر تعامل داشته باشند یا نداشته باشند. گزارش تحقیق می‌تواند به خواننده کمک کند تا به این سؤال پاسخ دهد که نتایج تحقیق درباره یک موقعیت معین چه معنایی می‌دهد. تعمیم‌پذیری ارتباطی تا حدی از طریق استدلال مقایسه‌ای تأیید و حمایت می‌شود. در این زمینه، خواننده گزارش تحقیق بیش از محقق درک می‌کند که نتایج تحقیق تا چه اندازه قابل تعمیم به سایر افراد، موقعیت‌ها و نمونه‌هاست. در این شکل از تعمیم‌پذیری دو تغییر عمده قابل تشخیص است: نخست تعمیم‌پذیری دریافتی و دیگری تعمیم‌پذیری پاسخ‌گویان که آن را «تعمیم‌پذیری تعاملی» می‌توان نامید. تعمیم‌پذیری دریافتی عمدتاً هنگامی اتفاق می‌افتد که گزارش نهایی محقق خوانده شده باشد. در اینجا، محقق و خواننده گزارش با یکدیگر تعاملی ندارند.

در تعمیم‌پذیری دریافتی، به ندرت تعاملی میان محقق و خواننده تحقیق وجود دارد. تنها چیزی که نویسنده می‌تواند انجام دهد این است که اطلاعات کافی در اختیار خواننده قرار دهد تا او خودش بتواند تصمیم‌گیری کند که مطالعه‌اش تا چه اندازه اهمیت دارد. نمونه خوبی از این تعمیم‌پذیری را «انتقال‌پذیری» می‌نامند. در این‌گونه تعمیم‌پذیری، خواننده بر اساس تجربیات روزمره یا تجربیات خاص خود، نتایج را به موقعیت دیگری تعمیم می‌دهد. او این تعمیم‌دهی را بر اساس ذهن خودش انجام می‌دهد و نه بر اساس دانش علمی. برخی از نویسندگان انتقال‌پذیری را به‌عنوان جایگزینی برای اعتبار خارجی مرسوم یا تعمیم‌پذیری تلقی کرده‌اند. انتقال‌پذیری یک شکل مهم از تعمیم‌پذیری ارتباطی است که در آن تحقیق، هم جنبه نظری دارد و هم جنبه علمی. در اینجا، خواننده گزارش تحقیق - و نه محقق - به مقایسه میان دو موقعیت می‌پردازد؛ دو موقعیتی که درباره یکی تحقیق شده و درباره دیگری تحقیق صورت نگرفته است. در اینجا، خواننده است که تصمیم می‌گیرد که آیا شباهت‌های موردنظر مکفی هستند که آن را قابل پذیرش نماید یا خیر.

در تعمیم‌پذیری مبتنی بر نظر پاسخ‌گویان، تعامل میان محقق و خواننده یا کاربر بالقوه وجود دارد، و

این برخلاف تعمیم‌پذیری دریافت‌کننده است که در آن چنین تعاملی وجود ندارد. کسانی که در تحقیق مشارکت دارند براساس تجربه‌ای که در تحقیق و گفت‌وگو با دیگر مشارکت‌کنندگان دارند، می‌توانند تصمیم بگیرند که تحقیق چه ارزشی برای او، مسئله‌اش یا موقعیت خارج از تحقیق دارد. در تحقیق پاسخ‌گویانه، همه طرف‌های درگیر را تا جای ممکن در تحقیق دخالت می‌دهند و گزارش نهایی تحقیق نیز یک کار مشترک است. «انتقال‌پذیری» و «ارزش کاربردی» شکل‌هایی از تعمیم‌پذیری دریافتی هستند که نشان‌دهنده ارزش مشارکتی تحقیق هستند.

*Qualitative Research*, Denzin, N. and Lincoln, Y., Eds, Sage, Thousand Oaks, 769-802.

Samling, Andri (2003), " Inductive, Analogical and Communicative Generalization", *International Journal of Qualitative Research*, 2(1): 52-67.

Sarafino, Edward P. (2005), *Research Methods. Using Processes and Procedures of Science to Understand behavior*, Upper Saddle River, Pearson/Prentice Hall.

Schofield, J. (1993), "Increasing the generalizability of Qualitative research", *Social research: Philosophy, Politics and Practice*, Hammersley, M., Ed., Open University and Sage, London.

Stake, R.E.(1997), " Case Study Methods in Educational Research", in Jaeger, R.M (ed.), *Complementary Methods for Research in Education*, American Educational Research Association.

Tashakkori, A. and Teddlie, C., Eds. (2003), *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*, Sage Publications Inc. Thousand Oaks, CA.

Williams, Malcolm and May, Tim (1996), *Introduction to The Philosophy of Social Research*

Williams, Malcolm (2000), "Interpretivism and Generalization", *Sociology*, 34(2):209-224.

Connolly, P. (1998), "Dancing to the wrong tune: ethnography Generalization and Research on Racism in Schools", in Connolly, P., Troyna, B. (eds.), *Researching Racism in Education: Politics, Theory, and Practice*, p. 122–139, Buckingham, Open University Press.

Curtis, S., Gesler, W., Smith, G., Washburn, S.(2000), " Approaches to sampling and case selection in qualitative research: examples in the geography of health", *Soc. Sci. Med*, 50, p.1001–1014.

Denzin, Norman K. (1983), Interpretive interactionism. In Gareth Morgan (Ed.), *Beyond Method: Strategies for Social Research*, Beverly Hills, Sage.

Diriwächter, Rainer, Valsiner, Jaan & Sauck, Christine (2004), "Microgenesis in making sense of oneself: Constructive Recycling of personality inventory items", *Forum: Qualitative Social Research*, 6(1): 1-20.

Donmoyer, Rober (2008), " Generalizability", p. 371-372 in (ed) The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods, v. 1&2 edited by M. Given and Kristie, Saumure, Sage Publications.

Falk, Ian and John Guenter ( 2012 ), "Generalising From Qualitative Research Case studies from VET in Contents" www.averta.org.au/documents/10Gunter.pdf

Fahrenberg, Jochen (2003), "Interpretation in psychology and social science—New approach or a neglected tradition?", *Forum: Qualitative Social Research*, 4(2): 1-12.

Flick, Uwe (2005), "Design and Process in Qualitative Research", in Uwe Flick, Ernst von Kardorff & Ines Steinke (Eds.), *A Companion to Qualitative Research*, p.146-152.

Firestone, W. (1987), "Meaning in method: The rhetoric of Quantitative and Qualitative Research", *Educational Researcher*, N. 16(7), p. 16-21.

Grbich, C. (1999), *Qualitative Research in Health: An introduction*, Allen and Unwin, Crows Nest, NSW.

Kennedy, M.(1979), " Generalizing from single case studies", *Eval. Q*, 3, p. 661–678.

Lincoln, Yvonne & Guba, Egon (1985), *Naturalistic inquiry*, Beverly Hills, Sage.

Marrying, Philipp (2007), "On Generalization in Qualitative Oriented Research", *Forum: Qualitative Social Research*, 8(3).

Metcalfe, M. (2005), Generalisation: Learning Across Epistemologies, *Forum: Qualitative Social Research [On-line Journal]* 6, 1,

Mays, N. and Pope, C. (2000). "Qualitative research in health care: Assessing quality in qualitative research", *British Medical Journal*, 320(7226): 50-52.

Maxwell, J.A (1996), *Qualitative Research Design*, Sage Publication.

Miles, M., Huberman, A.M.(1994), *Qualitative Data Analysis: An Expanded Sourcebook*, Sage Publication.

Payne, Geoff and Williams, Malcolm (2005), " Generalization in Qualitative Research", *Sociology*, Vol.39(2): 295-314.

Polit, D. and Hungler, B. (1991), *Nursing Research: Principles and methods*, Third edition, JB Lippincott, New York.

Ryan, G. and Bernard, H. (2000), Data management and analysis methods, *Handbook of*